

نقدی بر یادداشت اخیر دکتر محسن رنانی

قصه معرفتی که گم شد



جعفر علیانی
دانشجوی دکتری
علوم سیاسی

محسن رنانی، اقتصاددان، به تازگی در یادداشتی مفصل، جمهوری اسلامی را «خطایی ترکیبی» دانسته و مدعی است همین خطا دلیل اصلی وقوع بحران‌های متعدد و ناتوانی نظام حکمرانی از حل پایدار آن است. در این یادداشت قصد داریم با تحلیل مقدمات استدلالی محسن رنانی در رسیدن به چنین حکمی، اثبات کنیم که ایشان ناخواسته گرفتار «مغالطه تقسیم» شده و به دلیل عدم توجه به استلزامات این حکم، مرتکب خطاهای منطقی متعدد در طرح مسأله و راه حل شده است. براین اساس ابتدا خطایی را که رنانی به آن اشاره کرده است مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

■ مغالطه ترکیب مفصل

این خطا که همان مغالطه ترکیب مفصل است، ناشی از این امر است که گاهی دو جمله به‌صورت غیرتألیفی صادق هستند، اما اگر آن دو جمله به‌صورت ترکیبی و تألیفی در یک جمله بیان شوند، جمله حاصل کاذب خواهد بود، به‌طور نمونه اگر به جای آقای رنانی باشیم و بخواهیم مقدمات استدلالی خطای ترکیب را مورد اشاره قرار دهیم، خواهیم گفت: در کشور ما، نظام سیاسی هم «جمهوری» است و هم «اسلامی»؛ در صورت اسلامی بودن بحران‌زا و در صورت جمهوری بودن غیربحران‌زا است. بنابراین، درباره این نظام سیاسی به‌صورت غیرتألیفی می‌توان گفت که آن هم اسلامی است و هم می‌توان گفت غیربحران‌زا است، یعنی اگر به‌طور جداگانه حکم کنیم سخن درستی گفته‌ایم و این دو حکم را در یک جمله جمع کنیم و بگوییم آن نظام سیاسی اسلامی و غیربحران‌زا است، یا بگوییم آن نظام سیاسی ترکیب شده از جمهوری اسلامی غیربحران‌زا است، سخن ما مغالطه‌آمیز خواهد بود.

یک نکته که در همین ابتدا ذهن را به پرسشگری وامی‌دارد این است که آیا حکم رنانی به مطلق هر مدل نظام جمهوری اسلامی برمی‌گردد، یعنی الا و لایده هر مصداق جمهوری اسلامی صرف نظر از تجربه حکومت، به‌صورت پیشینی، خطایی است ترکیبی و ناکارآمدی و بحران تولید می‌کند یا فقط در برخی مصادیق و به‌صورت پسینی، بویژه در مصداق ایران، خطایی ترکیبی است؟

وی می‌گوید: «من امروز تمام بحران‌های موجود کشورمان را حاصل همین «خطای ترکیب» می‌دانم که از آن زمان تا کنون در تمام ارکان نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی به‌صورت عمیقی جریان دارد. نقطه آغاز رسوخ خطای ترکیب در نظام تدبیر پس از انقلاب، همین تصور امکان ترکیب موفق «جمهوری» و «اسلامی» است که در قانون اساسی منعکس شده است.» از این پاره‌گفتار چنین برمی‌آید که رنانی مطلقاً دلیل وقوع هر بحران را تصور ترکیب جمهوری اسلامی می‌داند و چنانچه دست از این ترکیب برداشته و تکلیف «سیاست» را از «دین» جدا کنیم، یعنی در قانون‌اساسی این تغییر را اعمال کنیم، به سباق همین حکم کلی هیچ بحرانی نباید از این «تقسیم» برآید. طبیعی است آقای رنانی نمی‌تواند چنین تضمینی بدهد، چرا که در مطلق یک نظام جمهوری مبتنی بر آرای عمومی بدون قید اسلامی چنین خطایی محتمل است: «در علوم‌سیاسی نیز بحث «تناقض رای» که در انتخابات وجود دارد یکی از موارد خطای ترکیب است، یعنی در رای‌گیری برای یک موضوع اگر همه رای‌دهندگان عاقل باشند و صمیمانه هم رای بدهند، باز هیچ تضمینی نیست که نتیجه رای‌گیری به نفع همه جامعه باشد، چون اگر افراد واقعاً هم بر اساس ترجیحات و اولویت‌های خود رای داده باشند، هیچ تضمینی نیست که تصمیم برآمده از انتخابات، منافع عمومی جمعی آنان را تأمین کند.»

■ خطای تقسیم و تحلیل

با این حساب معلوم می‌شود، احتمالاً به‌صورت تصادفی یک خطای تحلیلی رخ داده و نمی‌توان از یک حکم مطلق کلی نتیجه گرفت هر مصداق جمهوری

■ به نظر می‌رسد آقای دکتر رنانی بر اساس یک حکم مطلق پیشینی ناموجه، در مورد تجربه جمهوری اسلامی قضاوت و برای توجیه قضاوت خویش اقدام به انتخاب گزینشی برخی رویدادها و آسیب‌ها کرده باشد و شاید همین رویداد بی‌آبی زاینده رود و مسائل پیش آمده حول آن، بی‌تأثیر در این تعمیم جز به کل نبوده باشد. نکته‌ای که عجیب‌تر است تعمیم این بی‌دقتی به مثال‌های پرمناقشه‌ای چون سیاست خودکفایی کشاورزی، امنیت و دستگاه فکری حوزه علمیه است

■ احتمالاً به‌صورت تصادفی یک خطای تحلیلی رخ داده و نمی‌توان

از یک حکم مطلق کلی نتیجه گرفت هر مصداق جمهوری اسلامی و از جمله ایران، به دلیل خطای ترکیب، بحران‌زا و ناکارآمد است. شاید بتوان این اشتباه تحلیلی را ناشی از «خطای تقسیم» یا «مغالطه تقسیم» دانست. بر این اساس ما زمانی مرتکب مغالطه تقسیم می‌شویم که مشخصه‌ها و ویژگی‌های یک مجموعه یا گروه را بدون هیچ ملاحظه‌ای به تک تک اجزا یا افراد آن مجموعه یا گروه نسبت دهیم و بر این اساس قضاوت کنیم و تصمیم بگیریم

هم به همین ترتیب است. بنابراین گفتن این جمله از سوی من که «وقتی جامعه از نخبگان تخلیه می‌شود، فقرا در بزرگه‌های تاریخی دست به شورش و ویرانی می‌زنند» دارای هیچ اهانتی به فقرا نیست. یک تحلیل است درباره نتیجه کنش جمعی و اعتراضی فقرا. در اینجا شورش و تخریب، صفتی برای «هویت جمعی» یا «کنش جمعی» فقرا است، نه صفتی برای شخص فرد فقیر ... و البته وقتی تحلیل در فضای احساسی بیان می‌شود شاید رنگ قضاوت به خود بگیرد که در مورد سخنان من چنین برداشتی شده است و اکنون من پوزش عمیق خود را به تک تک ایرانیانی که احتمالاً چنین احساس اهانتی از سخنان من داشته‌اند، تقدیم می‌کنم.»

■ تعمیم ناقص اما حکم مطلق

اما حالت دیگری که آن حکم مطلق می‌تواند صادق باشد این است که ریشه در یک استقرای تام داشته باشد، به این معنا که آقای رنانی همه حوادث و بحران‌های ۴۰ ساله بعد از انقلاب اسلامی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده باشد، ریشه همه این بحران‌ها ناشی از خطای ترکیب جمهوری اسلامی است. به بیان بهتر هر بحران چه داخلی، چه خارجی، ناشی از همین خطا است. اگر در این بررسی حتی یک مورد وجود داشته باشد که ناشی از این خطای ترکیب نباشد، پس استقرای ما «استقرای تام» نخواهد بود و آن حکم کلی نقض

خواهد شد، به‌عنوان مثال در مسأله‌ای چون پاندمی کرونا نیز باید بگوییم، ریشه این بحران هم از خطای ترکیبی جمهوری اسلامی حادث شده است. بنابراین اگر این خطای ترکیبی وجود نمی‌داشت احتمالاً همه‌گیری کرونایی هم در کشور رخ نمی‌داد! جنگ تحمیلی نیز نمونه‌ای دیگر است که احتمالاً بر اساس استقرای تام باید ناشی از خطای ترکیبی جمهوری اسلامی باشد. روشن است نه ریشه بحران کرونا و نه جنگ تحمیلی از خطای ترکیبی جمهوری اسلامی ناشی نمی‌شود. پس احتمالاً آن حکم کلی از ریشه‌یابی برخی بحران‌های موجود ناشی می‌شود و آقای دکتر رنانی با استقرایی ناقص به تعمیمی از جزء به کل رسیده باشد. بنا براین اگر آن حکم کلی نقض شود، احتمالاً باید برخی بحران‌ها وجود داشته باشد که جمهوری اسلامی از حل یا تبدیل آن به فرصت سربلند بیرون آمده است.

با این توضیحات به نظر می‌رسد آقای دکتر رنانی بر اساس یک حکم مطلق پیشینی غلط، در مورد تجربه جمهوری اسلامی قضاوت و برای توجیه قضاوت خویش اقدام به انتخاب گزینشی برخی رویدادها و آسیب‌ها کرده باشد و شاید همین رویداد بی‌آبی زاینده رود و مسائل پیش‌آمده حول آن، بی‌تأثیر در این تعمیم جز به کل نبوده باشد. نکته‌ای که عجیب‌تر است تعمیم این بی‌دقتی به مثال‌های پرمناقشه‌ای چون سیاست خودکفایی کشاورزی، امنیت و دستگاه فکری حوزه علمیه است

■ ثنا مقدم

دکتر محسن رنانی، استاد تمام اقتصاد دانشگاه اصفهان، از جمله استادانی است که اغلب اظهارنظرهایش با حواشی و واکنش‌های زیادی در فضای فکری و فرهنگی مواجه بوده است. یکی از متأخرترین و البته پرسر و صداترین این اظهارنظرها، به سخنرانی او تحت عنوان «چرا مهاجرت نمی‌کنم؟» و سپس یادداشتی در تکمیل و توضیح این سخنرانی با تیتر «جمهوری خطای ترکیب» برمی‌گردد.

ماجرا چنین بود که رنانی، در سخنانی برخط در یکی از شبکه‌های اجتماعی از این گفت که «چرا مهاجرت نمی‌کنم؟ تا کسانی را که قصد مهاجرت دارند نسبت به دشواری‌ها و آسیب‌های احتمالی مهاجرت تذکر دهد. او معتقد است مهاجرت برای اکثریت مفید فایده نیست و هزینه‌هایش بیشتر از فایده‌اش است. امروز وظیفه ما نه فرار، بلکه ماندن برای نجات «گوهر تمدنی ایران» است. به دنبال مهاجرت گسترده نخبگان، جامعه ایرانی بتدریج سرمایه‌های نمادین خود را از دست خواهد داد و این امر باعث می‌شود تا جامعه قابلیت ایجاد تعادل و تفاهم و گفت‌وگو بین بخش‌های مختلف خود را از دست بدهد. رنانی از این وضعیت تحت عنوان «بی‌لنگر شدن» و فاقد تعادل بودن جامعه یاد می‌کند و بر این امر تأکید می‌گذارد که در این وضعیت ما با «استهلاک و فرسودگی تمدنی» مواجه می‌شویم.

اما رنانی در پایان سخنرانی‌اش، گریزی هم به آسیب‌های مهاجرت نخبگان می‌زند: «وقتی جامعه‌ای از نخبگان تخلیه شود و فقیر هم باشد، سطح عقلائیت آن جامعه پایین می‌آید، براحتی شورش و تخریب و نابود می‌کند. با خروج نخبگان، جامعه ژل‌های می‌شود در دست جمعیتی فقیر و جاهل و در نهایت به ویرانی می‌انجامد!!»

این گفته رنانی از سوی بسیاری، اهانت به قشر فرودست جامعه تعبیر شد و بازتاب این سخنان، رنانی را به نوشتن یادداشت «جمهوری خطای ترکیب» برای عذرخواهی از ملت ایران ترغیب کرد: «کاملاً می‌پذیرم که در یک سخنرانی عمومی که شنوندگان آن طیف متنوعی را دربر می‌گیرند باید واژگان را با دقت بیشتری به کار می‌بردم و از این بابت از همه پوزش می‌خواهم.» اما او دلیل اساسی برای این تعبیر و تفسیر اشتباه از سخنانش را به «خطای ترکیب» نسبت می‌دهد و این خطا را یکی از «فراگیرترین خطاهای فکری در جامعه ایران» عنوان می‌کند.

وی در توضیح «خطای ترکیب» می‌نویسد: «خطای ترکیب یکی از خطاهایی است که در استدلال منطقی رخ می‌دهد. مثال مرسوم آن در اقتصاد، «معمای خشت» است. وقتی یک نفر در ابتدای سال تصمیم بگیرد تا پایان سال کمتر از سال قبل خرج کند، در پایان سال او ثروتمندتر از پارسال خواهد بود. ولی اگر همه مردم یک جامعه در ابتدای یک سال تصمیم بگیرند تا پایان سال کمتر از سال قبل خرج کنند در پایان سال آن جامعه فقیرتر از پارسال خواهد بود.»

رنانی به تاریخچه این بحث هم اشاره می‌کند: «در علوم سیاسی نیز بحث «تناقض رای» که در انتخابات وجود دارد یکی از موارد خطای ترکیب است. این موضوع را هفتاد سال پیش اقتصاددانی به نام کنث آرو (Kenneth Arrow) به‌صورت ریاضی اثبات کرده است. یعنی در رأی‌گیری برای یک موضوع اگر همه رای‌دهندگان عاقل باشند و صمیمانه هم رای بدهند، باز هیچ تضمینی نیست که نتیجه رأی‌گیری به نفع همه جامعه باشد. چون اگر افراد واقعاً هم بر اساس ترجیحات و اولویت‌های خود رای داده باشند، هیچ تضمینی نیست که تصمیم برآمده از انتخابات، منافع عمومی و جمعی آنان را تأمین کند.»

در واقع او معتقد است که هویت‌های جمعی، موجودی متفاوت از تک‌تک هویت‌های فردی یا افرادی است که آنها را ساخته‌اند. چرا که هویت‌های جمعی معمولاً رفتارهای خاص خود را دارند که از رفتار تک‌تک اعضای‌شان متفاوت است. بنابراین قضاوت در مورد هویت جمعی را نباید به هویت فردی حمل کرد.

به تخریب منابع طبیعی آن ملت می‌انجامد که نتیجه آن در ایران نابودی ذخایر زیرزمینی آب کشور بوده است.» به همان ترتیب اگر بخواهیم راه حل رنانی را که در مثال قبلی آمد شبیه‌سازی کنیم باید بگوییم، کشاورزی باید خودش «خودبسا» باشد، یعنی اگر تمام کشاورزان در یک کشور به‌صورت خودجوش، تولید محصول کنند، خودکفایی در کشاورزی اتفاق خواهد افتاد! ناگفته روشن است در این صورت مراقب نگهداری کند و حتی افرادی را برای حفاظت و نگهداری از خانه‌شان استخدام کند و همچنان یک خانواده

«بزرگترین خطای فکری در جامعه ایران» از دیدگاه دکتر محسن رنانی



رنانی تأکید می‌کند: «مسأله در مورد فقرا هم به همین ترتیب است. بنابراین گفتن این جمله از سوی من که وقتی جامعه از نخبگان تخلیه می‌شود، فقرا در بزرگه‌های تاریخی دست به شورش و ویرانی می‌زنند، دارای هیچ اهانتی به فقرا نیست. یک تحلیل است درباره نتیجه کنش جمعی اعتراضی فقرا. در اینجا شورش و تخریب، صفتی برای «هویت جمعی» یا «کنش جمعی» فقرا است نه صفتی برای شخص فرد فقیر.»

اما آنچه که باعث شد این یادداشت توضیحی رنانی باز مورد نقدهای بسیار قرار گیرد این بود که او کوشید تا جمهوری اسلامی را نیز «خطایی ترکیب» معرفی کند!! و همین خطا را دلیل اصلی وقوع بحران‌های متعدد و ناتوانی نظام حکمرانی از حل پایدار آن بداند «ممکن است برای من به‌عنوان یک فرد، اخلاقی و عقلانی و ستوده باشد که اجازه ندهم فرزندم با یک معتاد ازدواج کند، ولی اگر من قانونگذار باشم و قانونی بنویسم که ازدواج با معتادان را ممنوع کند، تصمیمی غیراخلاقی و غیرعقلانی و خسارت‌بار برای جامعه گرفته‌ام. درباره بسیاری از دستورهای فقهی (که احکام فردی و در حوزه وظایف فردی هستند) نیز چنین است. اینجاست که می‌گوییم «جمهوری اسلامی» نوعی خطای ترکیب است.»

اما چکیده سخنان او این است که حاصل مجموعه سیاست‌های از نوع «خطای ترکیب» موجب شده تا اکنون ایران در موقعیت مناسب خود قرار نگیرد. یعنی گرچه از نظر قدرت نظامی، خود را به رتبه دهم دنیا رسانده است اما در عوض از نظر قدرت اقتصادی رتبه ۲۳، از نظر درآمد سرانه (رفاه) رتبه ۱۰۳ و از نظر تمام دیگر شاخص‌های توسعه، رتبه‌هایی بین ۱۸۴ تا ۱۸۲ را در دنیا کسب کرده است. این دستاورد، نتیجه همان سیاست‌های خطای ترکیبی است که در سه دهه اجرا شده است. بر این اساس، او مدعی است که نظام حکمرانی ما بیش از آنکه «جمهوری» یا «اسلامی» باشد، یک «نظام خطای ترکیب» است.

این اظهارنظرها، واکنش و نقدهای بسیاری را در میان اهالی اندیشه به دنبال داشت چنانکه برخی از این نقدها در صفحه شخصی دکتر رنانی هم با این توضیح منتشر شده است: «به این امید که در این گفت‌وگوهای اخلاقی و عقلانی، درپچه‌های تازهای از حقیقت بر ما نشوده شود.»

البته «صفحه اندیشه ایران» هم این بحث را بازنگه‌می‌دارد تا نظر موافقان و منتقدان بیشتری را به مخاطبانش بازتاب دهد؛ چرا که بر این باوریم «اندیشه» از رهگذر مباحثات فکری بارور می‌شود.

مرفه باقی بماند؛ اما اگر یک ملت بخواهد همه امنیت خود را از طریق به کارگیری تعداد زیادی از جوانانش در نیروهای نظامی و ساخت تجهیزات نظامی پیشرفته و اول‌شدن در قدرت نظامی در میان همسایگانش تأمین کند قطعاً به ملتی فقیر و ناامن تبدیل می‌شود.» راه حل احتمالی رنانی چنین است: «امنیت مردم باید دست خودشان باشد. وقتی تک تک مردم از درون پی به اهمیت امنیت ببرند، کشور امن خواهد شد و نیازی به هزینه اضافه هر خانواده و هزینه در قدرت

نظامی نخواهیم داشت. و احتمالاً اینگونه جامعه از فقر نجات خواهد یافت.»!! نیاز به گفتن نیست که در این صورت به جای تعمیم حس امنیت در دل تک تک خانواده‌های ایرانی، حس ناامنی در تک تک مردم جاری و ساری خواهد شد و ترس همگانی چه از داخل و چه از خارج، جایگزین امنیت اجتماعی خواهد شد، ضمن اینکه با این جنس امنیت چگونه می‌توان تهدیدهای بالفعل امنیتی و نظامی علیه کشور را که همگی دارای ماشین عظیم جنگی تا بن دندان مسلح هستند زدود؟